

هشت روایت در باب

بنای شهر هرت

از جمله صد و سی و هشت ذکر تاریخ نامه هرات مولفه سیف بن محمد بن یعقوب هروی ذکر اول آن در باب بنا و بنایان شهر هرات و حصار و قلاع جزء آن وقف شده و مولف این هشت روایت را در کتاب قدیم تری موسوم به تاریخ نامه هرات تالیف شیخ عبدالرحمن بن عبدالجبار فامی و کتب دیگر خوانده و مولف اخیر هم روایات مذکور را از راویان دیگر شنیده و در کتاب خویش آورده است. سیفی پیش از ذکر هشت روایت در باب هرات گوید که اولین شهر خراسان فوشنگ بود و بنای آن را به بشنگ بن افراسیاب بن نمرود بن کسعمان و یاباه فوشنگ نسبت میدهد و بعد روایات متذکره را نقل میکنند که اینک خلاص آنرا بدون حذف کوچکترین مطلب اساسی در ذیل میدهیم و حتی مطالب عمده را عیناً میان قوسین میگیریم و در آخر بصورت عمومی در اطراف روح داستان ها و حصص اسطوره‌ئی و تاریخی تبصره مینمائیم.

روایت اول: هرات در عهد طهمورث بن هوشنگ بنا یافت بعد از اینکه شکوه سلطنتی به منتها درجه رسید شام دعوی خدائی اگر در نتیجه فرشاهی از او برگشت و بعلت حرص در جمع مال و پیر کردن خزاین مردم از ورو گردانیده به اطراف متفرق شدند و قریب پنجهزار صحرائشینان قندهار به حدود کابل رفتند و چند گاه آنجا ساکن بودند و چون در آن موضع به جای عشرت عسرت یافتند و طباع ایشان با آب و هوای آن مکان امتزاجی نپذیرفت بولایت غور در آمدند و از غور نیز بسبب بی‌خصبی نعمت و ضیق اما کن نقل کردند و به موضعی آمدند که آنرا او به خوانند و مدتی آنجا بودند و عمارت‌های دلپذیر و بناهای بلند شکوه مند ساختند و وضع و شریف و نعمت بی حد حاصل شد و همه متمول و خداوند مال گشتند... بعد از آن بواسطه دختری که بکارش را در صحرا شخصی از اشراف زایل گردانید و آن دختر از اشخص

حمل گرفت... میان ایشان منازعت و عداوت پیدا شد و اعیان قوم میخواستند برای صلاح جانبین دختر را بدان شخص دهند شخص شریف باجنایتی که مرتکب شده بود او را همپایه خود نشمرده تن به از دواج او در نداد و در نتیجه دشمنی میان قوم بیشتر شد و کار به جنگ کشید و عده زیادی از طرفین بقتل رسید قومی که غالب شد به (اوبه) ماند و جماعتی که مغلوب گردید به (کواشان) کوچ کرد و آنجا رحل اقامت افکند لیکن قوم غالب هر سال از قوم مغلوب از حواشی و مواشی ایشان آنچه گزین و بهین و نمین و سمین بجور و نعدی با سم خراج می گرفتند حال بدین منوال تا سالیان چندی گذشت و عده قوم مغلوب زیاد شد و در میان آنها دختری مهوش و زیبایی پدیدار گردید موسوم به «شمیره» بنت همان افریدون از فرزندان کیومرث، شمیره روزی اعیان قوم خود را جمع کرده و گفت برای اینکه از پرداخت خراج رهایی یابیم باید درین نواحی حصار سازی سازیم تا در پناه آن از نعدی قوم جابر در امان بمانیم بزرگان قوم قبول کردند و برای اینکه قوم غالب از ساختن حصار آگاه و مانع نشود شمیره چنین مصلحت دید که باید خراج چهار ساله یکبارگی به آنها پرداخته شود درین موضوع نامهئی به (هیاطله) والی آن قوم نوشت و او از دریافت چهار ساله باج و خراج خوش شد و (ملك فرحون بن کوفان نون) که از ابنای هوشنگ بود برای اخذ خراج فرستاد سپس شمیره در ساعتی سعد حصار شمیران را که در شمال هرات است مصلحت خمدق بنا افکند و دیوار بس بلند و خاک ریزه شکوه مند کرد و بساخت و دیواری شایگان مقداره سه فرسنگ بنا کرد و بر هر فرسنگی دری از آهن بنهاد... و بعد از چهار سال که عاملان هیاطله برای گرفتن خراج آمدند حصار مستحکم را دیده و مراجعت کردند و هیاطله دیگر مزاحم ایشان نشد و انجماعت سال ها در شمیران بماندند تا عهد منوچهر...

بنای شهر قندر در زمان منوچهر ملك مردمانی که در حصار شمیران زندگانی داشتند (خرنوش) از فرزندان (سهم نریمان) بود از او خواهش کردند تا از شاهنشاه اجازه بخواهد که شهر دیگر آباد کنند. شاهنشاه قبول کرد و اجازه داد شهر قندر را چنان ساختند که حصار شمیران در قندر در آمد و یک رکن رکن

قندز و عرض دیواری کز نهادند و بالای پنجاه کز و بروی برجها نصب کردند و کردوی خندقی ژرف بکنند و آب دروی جاری گردانیدند و دروی دو بنیاد کردند یکی از بیرون و دیگری از اندرون و جمله بنیاد و بارو را برد و بست و پنجاه کری بنهادند و در اندرون قندز میدانی ساختند بس بزرگ دوازده سال و نیم در عمارت امروز کار بردند تا تمام شد .. و مردم در عهد پادشاهی (بهمن بن اسفندیار بن کشتاسب) از حصار شمیران به قندز مسکون شدند .

بنای هرات: بعد از مرور سالیان دراز احاطه شهر قندز بار دیگر برای ساکنین آن تنگ شد و ملک ایشان که در بن زمان (ارغاعوش) نام داشت از پادشاه وقت اجازه بنای شهر بزرگتری را خواست پادشاه بعلمت نبودن پول موافقت نکرد و مردم حاضر شدند به پول خود آنرا بسازند ارغاعوش مهندسان و شانزده هزار مرد کار جمع نمود و هشت سال کار کرد و دو چهار سال وقفه دادند تا آنچه ساخته بودند خشک شد و باز هشت سال دیگر کار کردند و شهر هرات را ساختند که قلعه شمیران و حصار قندز همه داخل آن آمد و محیط دیوار آن دوازده هزار و صد و هشتاد و سه کری و بالای دیوار بارو چهل و پنج کز کرد و در بنها صد و ده کز و بروی برجهای چهار سو نصب کردند و بر هر برجی صورت صلیبی بساختند جهت آنکه پادشاه وقت نرسا بود و از بیرون و درون قندز دیوارها را از آن جهت که بیست کز و فرجه میان هر دو دیواره کز و کردوی خاک ویزی ساختند بس عظیم و خندقی کنند بغایت عمیق ..

روایت دوم: این است که محل شهر هرات و قندز اصلاً کذر آب و جای بست و بلند و رهایشکاه جناوران بود و جز قصبه (اوبه) جای دیگر درین حوالی معمور نبود و طایفهئی از صحرا نشینان در اینجا نوطن اختیار کردند و به علتی که در روایت اول گذشت میان ایشان مخالفت و نزاع واقع شد و قوم مغلوب به (کواشان) نقل مکان نمود و بعد از چندی از اینجاهم کوچ کرده و به (دره دوبرادران) در محلی موسوم به (خیابان) مقام گرفتند و چون از اینجا کاروانها عبور و مرور میکرد با فروش طعام و اغنام رفته رفته غنی شدند و تعداد ایشان زیاد شد آنگاه ب فکر بنای

شهری افتادند و جماعتی از اعیان خود را نزد همای جهر آزاد که اوراشمیران خواندندی و عرب اوراشمیره گفتمی و او دختر بهمن بن اسفندیار بود و دارالملکش خطه پاک بلخ فرستادند و از او اجازت خواست شمیره ایشان را اجازت داد و گفت که چون آن حصار تمام شود اورا بنام من مسمی گردانید آنجماعت بحکم همای جهر آزاد حصار شمیران را بساختند و بعد از آن بعد سال یا پنج سال شم - ر قندز را بساختند دو اوزه سال در عمارت او تا تمام شد بعد از قندز بچند سال دارا ابن دارا بنای هرات آغاز کرد هنوز بنای شهر آخر نشده بود که دارا را با اسکندر رومی حرب شد و اسکندر به ن خالق اکبر دارا ابن دارا را بقتل رساند

اسکندر عمارت هرات را تمام کرد برجها ساخت بر هیئت صلیب مربع و بعد از آن که دولت او سیری شد اشک بن دارا از جمله ملوک طوایف آبادی هائی در هرات نمود و برجهای مربع ساخت اسکندرا به بروج مدور تبدیل نمود .

روایت سوم: چنین است که بعد از طوفان نوح اول بنائی که در خراسان نمودند بنای حصار شمیران است و (هرات) نام دختر ضحاک اول قصبه (او به) و بعد شهر هرات را بناسانهاد (بادغیس) را (جوغن) از فرزندان (فروه) بن سیاهوش بن کیکاوس بنا نهاد .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

روایت چهارم: همان است که اسکندر باقی از ماز و زابل به حوزه هری رود در باب بنای شهر هرات با اهالی مشوره نمود و چون به موافقتی نرسید نامه ئی به مادرش نوشت و او از هر رهگذر نمونه های خاک اینجا را خواست و با بزرگان یونان پیش از یمن نمودن خاک زیر فرشها و بعد از آن ملاقاتها کرد و بعد جواب نوشت که چون مردم آنجا متفق الرأی نیستند باید بحکم عدل و سیاست شهر را بنا کنی و او بالاخره هرات را بناسهاد چون این روایت را با متن سیفی هروی و تبصره لازمه در شماره ۵ مجله ژوندون شرح داده ام اینجا با همین تذکر مختصر از آن میگذرم .

روایت پنجم: چنین است که شهر هرات را در عهد نمرود بن کمنعان ساخته اند و هرات نام ملکیت از ملوک خراسان .

روایت ششم : آنست که اسکندر سندوقی یافت که در آن خطوط بنای هرات بود و چون به هرات رسید چهار نفر از حواریون حضرت عیسی علیه السلام آنجا بودند خطوط به ایشان بنمود و شهر را که ویران شده بود از سر بنا نهاد .

روایت هفتم : چنین که هرات را ان ذوالقرنین ساخته که حق تعالی او را در قرآن مجید یاد کرده است

روایت هشتم : به اساس این روایت دیوار باره هرات را سه کس ساخته سیاوش بن کیکاوس دیوار داخلی، اسکندر دیوار بیرونی و داراء بن دارا برج های آنرا مدور گردانید .



شبهه نمی نیست که این روایات هر کدامش بصورت منفرد داستانی است دلچسپ ولی بیش من روح قصص بصورت عمومی حتی روحی که از خلال آنها تجسم میکنند دلچسپ تر است زیرا در آنها حقایق بسیار بزرگی نهفته که در آن برای دوره های بسیار دور افتاده از منتهی اولی تاریخ حتی ما قبل التاریخی نهایت مهم است در این داستان ها که قسماً شفاهی و قسماً دیگر حتماً در فیدمتون از روزگار آن قدیم پیش از اسلام به قرون اولیه هجری رسیده و بعد از آن باجر و تعدیلات متعدد و رنگارنگ بشکل حاضر در آمده است یک چیز روی هم رفته مسلم معلوم میشود و آن پاره حقایقی است راجع به مهاجرت قبایل آریائی و آبادی هائی که به تدریج نظر به کثرت تعداد افراد قبایل در حوزه هریرود تقریباً در کرد و نواح محلی که هرات امروزه در آن آباد است بمیان آمده است .

روی هم رفته درین روایات هشت گانه دو روح و دورشته افکار جلوه گری دارد در روایات اول و دوم و سوم که آنرا دسته اول تعبیر میکنیم داستان ها من حیث عنعنه و اسما و طرز تمبیرات آریائی و محلی است که افغانستان هزاران سال کما نون آن بود . روایات ۴-۵-۶-۷-۸ یعنی دسته دوم روحی دارند جدیدتر که بعد از ورود اسکندر در شرق پیدا شده و تقریباً همه بصورت موجزتر انعکاس روایت چهارم میباشد .

به اساس روایات دسته اول که محلی واصل و قدیم تر اند و با تحلیل روایات اولی و دومی واضح میشود که حوزه هری رود در حصصی که تسلسل آبادی منجر به بنای شهر هرات شده است اصلا (زمین پست و بلند و رها بشکاه جنا و ران و گذر گاه آب بوده) و این قدیم ترین تپلوی این قطعه خاک است در موقعی که هنوز مسکون نشده و جز حیوانات وحشی جنبنده نمی دران جازبست نداشت سپس قبایل صحرا نشین از (قندهار) به (کابل) از (کابل) به (غور) از (غور) به (اوبه) از (اوبه) به (کواشان) رسیده و شروع به آبادی و ساختن حصار نمودند و این خود ادوار مهاجرت قبایل آریائی را در مجرای هری رود بیاد میدهد که آغاز آن به اساس مبداء حرکت از حوزه علیای سر دریا و آمو دریا به ترتیب قطعات خاک های اوستائی فرقی دارد که اینجا جزء فرع است و بدان کاری نداریم و بوضوح می بینیم که دسته قبایل کوچی آریائی مجرای هری رود را گرفته و بالاخره به (اوبه) رسیده و بعد از گذرا نیدن يك دوره نقرر زیاد شدن ایشان سبب حرکت و پیشرفت دسته می به حوالی پوشنج و کواشان گردیده است و کثرت تد ریجی نفوس باعث يك سلسله آبادی هائی شده که مراتب آن بنام حصار شمیران، قندور، (کهن دژ) و هرات یاد شده و آبادی های جدید هر چه بزرگتر میشد هسته های قدیمه را در بر میگرفت. روایات قراریکه دیدیم (شمیره) را که بنام (هلمای چور آزاد) هم یاد میکنند در یکجا از احفاد کیومرث و در جای دیگر دختر بهمن بن اسفندیار بن کشتاسب پادشاه بلخ می شمارد و بنمای شهر قندور را که عبارت از همان حصار کهن یا کهن دژ هرات میباشد به منوچهر نسبت میدهد که همان منوچهری آریائی است. هکذا اسمای ضحاک و سیاوش و دیگران هم آمده و مجموع آن از زاویه دیگر نشان میدهد که با این مهاجرت ها و نقرر قبایل از یکجا به جای دیگر اسمای نیمه داستانی شاهان و شهزادگان آریائی بلخی پیوست است تا اینکه نوبت به اسکندر میرسد و منابع و مورخین کلاسیک یونانی وارد می شود. احمد علی کهزاد : « با قید دارد »